

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

از: ش. آهنگر  
۲۹ اپریل ۲۰۱۷

## هفت ثور، روز جلوس "زنازادگان" تاریخ

از نخستین دم انسان شدن انسان و یا از همان آوانی که به تعبیر مولوی او " از جمادی مرده و نامی شده " او گام به فراسوی جماد نهاده و از آن به عرصه گاه حیات شعوری - عقلی ره می یابد، گهنامه اش آبتن لحظات و لحظه سازانی می شود که نام نامه و کارنامه شان نخستین صفحه آن را می گشاید و رقم می زند؛ و تا آنگاه که جهان انسان، بودش رامی پوید و می پاید، با او همراه است.

بطن گهنامه پربار انسان، در خود زمانه ها و آدمیزاده هائی رنگارنگ می پرورد. گاه روزها و ماه ها، سال ها و دهه ها حتی سده هائی زاده می شوند، زیست می کنند و می میرند که نامی و تأثیری چندان از خود به جای نمی گذارند و یا اثر شان پایا نیست؛ و چه بسا که با جلوس لحظه ای دیگر به اریکه حیات، به باد فراموشی سپرده می شوند. هکذا آدمیزاده هائی می آیند، می زیند و می میرند، به جز نقشی که به عنوان فرد عادی در جمع خود شان دارند، در محاسبه تاریخ، زاد و بود و نبود شان یکسان است و آنچنان هویتی به ثبت نمی رسانند.

واما که از سوی دیگر مراحل تکاملی جویا و پایا و شتابگیر حیات انسان سرشار و لبریز است از لحظات و ازمه ای که سرآغاز و یا سرانجام امری سترگ و تاریخی، یا فاجعه عظیم و تاریخی می شوند و انسان های ویژه و مشخصی که در جمع تبار خویش در سازندگی این نقاط عطف، نقش سربر آورده و حتی تعیین کننده داشته اند و لذا می توان گفت گهنامه انسانیت با فتح باب خویش و ابعاد سازندگی، لحظات و انسان های فوق العاده را از جانمایه نهادینش، که همان جامعه ای انسانیت، پی می ریزد.

لحظات و نقاط عطف زمانی، و آدمیزادگان فوق العاده تاریخ را می توان کلاً بر دو دسته بر شمرد:

نخست آن دسته که اثراتش به جاودانگی تاریخ می پیوندد و برهستی انسان ها تأثیرات هستی ساز، غرور آفرین، فرحت زا و تسریع کننده آهنگ تکامل به جانب کمال انسانیت را دارد، جامعه ای را از جهل و تاریکی می رهند. اهریمنی را رام انسان می سازد، گرهی را از کار جامعه می گشاید، دردی را از دردهای آدمی زادگان درمان می کند، ملتی را از ستم می رهند و . . .

موجدین و گردانندگان این لحظات نیز که از دامان توده های عظیم مردم سربر آورده اند، در عین حال آدم های مافوقی اند که تبار آدمی مرهون کنش های انسانی شان بوده و نام شان را جاودانه در کتیبه خرائین قهرمانان مردم حک می کنند

و تا ابد ارج می نهند، چه اینان فرزندان نخبه انسانیت هستند و بعضاً چنان برفراز افتخار و تکامل بالا می روند و به عرش انسانیت عروج می نمایند که": آنچه اندر و هم ناید، آن شود ."

نطفه پاک این فرزندان صالح تاریخ از تزویج مشروع و قانونمندانۀ عناصر اولیه شخصیتی شان در حبلۀ آراسته و مطهر تاریخ، یعنی قلب توده ها بسته می شود، و چون مروارید در اعماق بحر بیکران مردمش رشد و بلوغش را می بیند و در سفته می شود، از همانجاست که افزار سازندگی به دست می آورد، همپای مردم و در پیشاپیش شان تاریخ سازی می شود و تاریخ را به پیش می راند، چه سیرش همپای تکامل و قانونمندی های آن و در جهت تأمین منفعت اکثریت ستمکش تبار انسان است و خود نیز تمثیل گرانسان به مفهوم واقعی اش؛ و به حق که اینان فرزندان خلف توده هاند. این چنین لحظات و این چنین آدمیزادگان را مردم عزیز می دارند و برای شان و به یاد شان جشن و پایکوبی می کنند، از تولد و پیدائی شان شاد اند و در مرگ و میر فزیکیشان سوگوار، باقید این که آن ها همیشه در دل ها زنده اند و نمی میرند.

و اما در دسته دیگر، لحظه ها و انسان هائی را نیز می شناسد که نطفه های خبیثۀ شان در مخفی گاه های تاریک و کاخ های شرارت، در اثر آزمایشی های نامشروع دیوسیرتان و عفریته های آدم نمای انسانخوار بسته شده و این جرثومه های فساد در لجنزارهای مسموم می زیبند و رشد نامیمون خلاف قانونمندی ها و روند تکامل جامعه می کنند. هستی شان ضد هستی است، از حیات دیگران تغذیه می کنند، خون می خورند و باچنگ و دندان به جان آدمیزادگان می افتند و آن ها را می درند؛ به گفته توماس هوبس "گرگ انسان می شوند" و برآنند تا پلیدی شان را بر سلالۀ آدم تعمیم دهند. این ها "زنزادگان" تاریخ اند که لکه ننگ دامان انسانیت می شوند. مرگ و نابودی شان را انسان ها به شادی می گیرند و تولد و حیات شان مایه سوگواری و عزا است .

الگوی انسانی دسته اول (فرزندان خلف تاریخ) را می توان در عرصه های علم و فرهنگ و هنر و . . . دانشمندان، فرهنگیان و هنرمندان و . . . را بر شمرد که اندوخته ها و داده های علمی، فرهنگی، هنری و . . . شان در خدمت توده های عظیم انسان قرار گرفته است. و در عرصۀ مبارزات اجتماعی، توده های ستمکش به پاخاسته و آن دلاوران تهمتئی را باید برگزید که از قلب این ستمکشان برآمده و طلایه داران جنبش های رهائیبخش انسان های به زنجیر کشیده علیه "زنزادگان" تاریخ و ستمگری های شان بوده اند و کوشیده اند انسان را از خاکدان ذلتبار استعمار و استعمار، تا به عرش اعلائی آزادی برسانند؛ آنانی که در راه رهائی انسان از جان گذشته اند و بی باکانه به میدان نبردهای نا برابر با اهریمن شتافته اند و غریب فریاد آزادیخواهانۀ شان تا فراسوی تاریخ می رسد و وطنیش جاودانه است. لحظات و روزهای تولد، رزم و پیروزی تبارشان، همان لحظه ها و ایام سازنده تاریخ است و گهنامه انسان، سخت آن را در دل می سپارد، پایا می دارد و به آن می بالد. پیروزی های جنبش های زندگی ساز، بنیانگذاری نهادهای رهبری کننده این جنبش ها، زاد روز نخبگان و قهرمانان پیشناز آن ها، کشف قانون ارزنده ای در هر یک از عرصه های زیست انسان و . . . در سری این لحظات و مقاطع سازنده تاریخ قرار دارند که مشروع و قانونمندانۀ نطفه بندی می شود. آبشخور آن چشمه سار زلال دانش و آگاهی است که زایش پرآوازش را این چنین افتخار آفرین به نمایش می گذارد و پیوسته در خدمت به تبار اصیل انسان قرار می گیرد .

در دسته دوم (زنزادگان تاریخ) که نمونه های پلیدی اند، مجموعه ای ستمگران و عوامل دیگری که در زمینه های مختلف علمی، فرهنگی، هنری، سیاسی، اجتماعی و . . . زمینه ساز ستم می شوند و در خدمت این جباران خونخوار قرار دارند، اخذ موقعیت می کنند. این دهاره وحشی خوی آدم روی، پیوسته تیشه بر ریشه تبار نیک انسان زده و در جهت تحمیل امیال شوم شان از هیچ جنابیتی اباء ندارند، پاسداران و مروجین جهل، عقب گرانی، خرافه پسندی، فساد بارگی، فحشاء، غارتگری، تجاوز، خونریزی و کلیۀ رذایل و پستی ها اند. از رنج انسان شاد می شوند و از آزادی،

آگاهی و بهزیستی آن سخت هراسناک اند. سخن کوتاه این دسته، عصاره زشتی ها اند. شاهان و گردنکشان جهانگشای قلدر- چنگیزها، شاه شجاع ها، هنلرها، موسولینی ها و . . . برژنف و وارثانش ترکی - امین ها، ببرک ها و . . . همه و همه شاخ و برگ هائی از این شجره خبیثه اند که لعنت و نفرین تاریخ نثارشان باد!

لحظات و ایام پیدائی این جنایت پیشگان نیز نمونه های مقاطع اسارتباری اند که دزدانه ره به حریم تاریخ می برند و با تحمیل خود برگرده تاریخ، ملتی و مردمی را به سوگ می نشانند، به خون می کشند و زنجیرننگین اسارت را آویزه دست و پای ملتی و یا گروهی مظلوم می کنند .

۷ ثور ۱۳۵۷ش در قطار همین لحظات زنازاده و روزهای شوم تاریخ جای می گیرد که درخود پیدائی، بلوغ و جلوس نوع ویژه ای " زنازادگان " را همراه دارد .

نطفه خبیثه این سیاه روز در پانزدهم دسمبر ۱۹۵۵م با تجاوزمخفی خرس قطبی به حریم میهن ما (سفر خروشف - بولگانین) و دست یافتن به عجوزه کرشمه باز بدسرشت و سالخورده درباردودمان طلائی، و مزاجت این دو، در کاخ شرارتبار سلطنتی بسته شد. از آن تاریخ به بعد، اختاپوس هزارپای روس چنگ های خونینش را در رگ رگ اقتصاد، فرهنگ و امور نظامی افغانستان محکم ساخت. با طرح سفسطه " راه رشد غیرسرمایه داری " و " تقویة سکتور دولتی " به تقویة حرامین بچه دیگری به نام بورژوازی دلال دولتی وابسته به روس پرداخت و گلوی نازک بورژوازی ملی نیمه جان ما را تا به نابودی فشرد و راه ورشکستگی اقتصاد ملی راهموار ساخت. در عرصه های پایه ئی و گرهی اقتصادی، مانند سروی منابع زیرزمینی، راه سازی، تخنیک و تجارت، فروش جنگ افزار و . . . را ه یافت و همه را زیر سیطره نسبتاً کامل خودکشید. با گسیل کارشناسان نظامی به تار و پود منبع زور (اردوی شاهی - جمهوری) دست یازید .

زیر نام پُرزرق و برق همکاری فرهنگی، مؤسسات فرهنگی، پولی تخنیک و تخنیکوم ها را به دست آورد و در آن خیل فواحش و جواسیس خود را استادان مجرب جازد و در پی رواج میهن فروشی، میخارگی، زبنارگی، قچاق و . . . در بین نسل جوان ما برآمد .

فرآورده های این سیاست های محیلانه، تربیت مشتئی جاسوس و ظنفرش، عده ای از درباریان، خوانین و صاحبان نفوذ، اعم از ملکی و عسکری و ساختن نوع ویژه ای از مزدوران و لومین ها است که هر يك به ذات خود زخمی بود سرطانی بر پیکر رنجور جامعه به مرض کشیده و عقب نگهداشته شده ما افغانستان. این زخم های سرطانی به وسیله مکروب های تباہ کنی از همان تبار می بایست عمیق تر ساخته می شد تا رمق از کالبد نیم رمق جامعه بگیرد و روحی موافق طبع استعمار روس بر آن بدمد. جهت برآوردن این مأمول حزب " زنازادگان " تاریخ به نام " حزب دموکراتیک خلق " (بعداً " خلق " و پرچم) از خبیث ترین دست پروردگان ایجاد گردید و در رأس آن ببرک و تره کی و باند همراه شان برگزیده شدند. این جلوکشان حزب، قبلاً در اصطبل های دربار و زیر تربیت مهتران مجرب به بارکشی استعمار خوگرفته بودند، تا این که حاملان مطیع سوسیال کلونیالیسم روس شوند. کرشمه بازی های دربار با آذین بندی ناجور و بی قواره دموکراسی و ارداتی " اعطائی "، بازار این دلقکان را در عرصه سیاست بازی ها گرمتر نمود و تریبون شورا و مطبوعات نیز برای معرفی شان و اغوای ساده دلان سیاست، زیرپای شان قرار گرفت تا با اپوزیسیون قرارگرفتن به حکومت ها، دزدانه در صف مردم بخزند و صفوف مبارزه را بیالابند، چنان که با این ژست و چهره آویزی ها عده محدودی از تحصیلکرده های وابسته به گروه ها و ولایه های متوسط اجتماعی را نیز شکار کردند و آن را پرده ساتری در مقابل مردم ساختند. دلالان ارتجاع و امپریالیسم، خویشان را روشن فکر و انقلابی و . . . جازدند و شعارهای کریه سردادند و واژه ها و ترم های سیاسی را آلودند .

سوسیال امپریالیسم روس، همپای این زمینه سازی ها و با استفاده از لجن متعفن دربار، در عرصه های مختلف به تخمه گذاری پرداخت و بر بدنه ضعیف اقتصاد، فرهنگ و نظام کشور نقب زده می رفت. جو بین المللی نیز طوری بود که در تقسیم مجدد جهان بین سیستم منحوس امپریالیستی، افغانستان شکار سوسیال امپریالیسم روس قبول شده بود. درست در بطن این اوضاع ملی و بین المللی بود که با کودتای شاهنشاهی داوود، زیر نام جمهوری در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ش گام بلندتری به جانب وابستگی به روس برداشته شد و غلام بچگان خلقی - پرچمی نیز دلاله گان این پیوند نامیمون گشتند و در استقبالش عریبه کشیدند و بر گسترش آن دیوانه وار تپیدند و به کرسی های باد آورده لمیدند .

سردار دیوانه که سال ها در دامن سیاست "سگرت آمریکائی، کبریت روسی" پرورده شده بود، همچنان می خواست اشاره ابرویی هم به غرب داشته باشد. سفری به کشورهای ایران، مصر و عربستان نمود تا از هر دو جانب امتیاز بگیرد، که خشم خرس قطبی بر انگیزته شد و در ۷ ثور ۱۳۵۷ ش تیغ کین از نیام کشید و ارگ سلطنتی را به مذبح ناز پروردگان باقی مانده آل یحیی بدل نمود و تاج را بر فرق " زنازادگان " نهاد .

۷ ثور روز جلوس " زنازادگان " تاریخ و سرآغاز تجاوز مستقیم سوسیال امپریالیسم روس بر حریم مقدس میهن ما به مثابه لکه ننگی بردامان پاک تاریخ میهن نقش بسته است .

از همین روز ترور، وحشت، زندان، هتک ناموس، چپاول، غارت، قتل عام بی نظیر ویی مانند، و دریک کلام بردگی و مستعمره کردن کامل کشور ما به دست وحشیان روسی و عمال بی مقدار شان پا می گیرد .

۷ ثور و "مرحله تکاملی اش" ننگین ترین روزهای تاریخ معاصر ما به حساب می آیند. سیاه روز ۷ ثور در پیامدش بیش از صد هزار زندانی، اضافه از یک میلیون قربانی و چندین میلیون آواره، که بزرگترین ارقام در زمان خویش است، به ارمان آورده است. فقر، قحطی، گرسنگی، برهنگی، بی سرپناهی، بیکاری، فحشاء، فساد، میخوارگی و . . . فراورده های وافر این روزاند. بالاتر از همه اسارت و بردگی، آن "دستاوردی" است که ۷ ثور بر آن بنا نهاده شده و در پرتو آن به زندگی ننگینش ادامه می دهد. در تحقق این آرزوی پلید و شوم، فاجعه آفرینان ۷ ثور (روس و عمالش) شهرها و روستاهای میهن مان را به تل خاک بدل نموده و با فروریختن گلوله های مذاب و بمب های آتشین و کیمیائی، آن را جهنم سوزان ساخته اند. شرح تفصیلی پیامدهای ۷ ثور، این زنازاده لحظه ای از تاریخ، که در آن " زنازادگان " جلوس کرده اند - را به مقالات و نوشته های دیگری گذاریم؛ آنچه باید اینجا تذکر دهیم اینست که فرزندان خلف تاریخ - توده های میلیونی زحمتکش کشور ما - با شهامت و دلیری زایدالوصفی روی روی ۷ ثور و " زنازادگان " حامل آن قرار گرفته اند و باب نویی از حماسه و قربانی در گهنامه خونین خویش گشودند؛ با دست خالی در برابر تحمیل اراده غول زور و زر جهان " نه " گفتند. و در تحقق این نفی انقلابی، سیلاب خون پاک خویش را جانمایه گذاشتند که درود تاریخ بدرقه راه شان باد !

به پیش به سوی آزادی انسان !

گرفته شده از " ندای آزادی " شماره ۶ و ۷ دوره دوم - سال پنجم، حمل و ثور ۱۳۶۳ ش (می ۱۹۸۴ م)

۲۸ اپریل ۲۰۱۷